**نامه ای از علامه قزوینی**

آگاهی از نظریات بزرگان علم و ادب همواره برای پژوهندگان مغتنم بوده است و رؤیت عین دستخط آنان نیز البته توفیقی است مضاعف. یکی از این بزرگان شادروان محمّد بن عبدالوهاب قزوینی دانشمند و محقق علامه است که معرف و مروج روش تحقیق و تتبع غربی در ایران محسوب می‏شود و آثار مهمی از خود به جا گذاشته است. چندی پیش، به همت دوست فاضلم آقای ناصرالدین حسن‏زاده، دستخطی از آن علامه در اختیار من قرار گرفت که پس از مطالعه آن دریغم آمد آن را در اختیار علاقه‏مندان قرار ندهم. این نامه را علامه قزوینی در سال 1938/1317 در پاریس به مظفر بقایی، که وی هم در آن زمان ساکن پاریس بوده، نوشته است و می‏تواند فتح بابی باشد برای مباحث بیشتر درباب موضوع آن.

هاشم بناءِپور

27 نوامبر 1938

آقای عزیز محترم معظم

مرقومه عالی زیارت گردید من خودم یک اخلاق ناصری که آنهم مثل‏یکی از دو نسخه سرکار چاپ تبریز است دارم ولی نسخه من چاپ 1320 ه . است نه 1351 ه . و برای احتیاج من کافی است ولی با وجود این فقط برای دیدن نه برای بکاربردن بد نیست که در وقتی که دفعه آینده انشاءاللّه‏ اینجا تشریف می‏آورید هر دو نسخه خودتان را مرحمت فرموده همراه خود بیاورید تا یک نظری بر آن بیفکنم.

در مکتوب خودتان «حقیقتا» نوشته بودید چون یقین دارم اوقاتتان از تصحیح اغلاط مثل بعضیها تلخ نمیشود زیرا آدم عاقل همیشه طالب تکمیل نفس است عرض میکنم که نوشتن کلماتی که در آخرشان تای تأنیث دارد مثل حقیقةً و کلّیةً و مقدمةً و نسبةً و طبیعةً جمیع این کلمات بدون استثنا همه را باید همینطور که بنده نوشتم یعنی بی الف نوشت و با الف نوشتن آنها یعنی حقیقتا و کلیتا الخ غلط فاحش فاحش فاحش است. البته از این دقیقه ببعد تا مدة‏الحیاة باید بین خود و خدای خودتان عهد کنید که دیگر این غلط فاحش را در نوشتن مرتکب نشوید. اگر قرآن دارید رجوع بفرمایید خواهید دید که مثلاً نوشته شده حسرةً علی‏العباد (نه حسرتا) وماارسلناک الارحمةً للعالمین (نه رحمتا) از این نکته‏گیری معذرت میخواهم ولی حق دوستی مرا وادار کرد که نگذارم دوست خود بر غلط مداومت کند.

مخلص حقیقی، محمّد قزوینی